

آیا جامعه افغانی ظرفیتهای تحول را در خود دارد؟

از آوانیکه گروهها و احزاب سیاسی در افغانستان پدید آمده اند تا کنون، برنامه ها و مرامنامه هایی را برای راه انداختن تحولات - در راستای ترقی و انکشاف یا در سمتِ محافظه کاری و عقبگرد - پیش کشیده اند. این برنامه ها به حیث وسایل و اهدافی که بر محور خود آدمها را متشکل ساختند، در واقعیت امر سیاهه یی از اقدامات احتمالی آن احزاب یا سازمانها در صورت احراز قدرت سیاسی بودند.

اما تحلیل موقعیتی که باید تحولات را از آن آغاز کرد یا به دیگر سخن، بررسی ظرفیتهای عینی و ذهنی که بر بنیاد آنها برنامه های تحول از امکان تحقق بر خوردار شوند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

احزاب سیاسی افغانی عمدتاً طرح تحقق تحولات را به عهده گرفته اند تا تحلیل عناصر وضعیت عینی را؛ چیزی که در کشورهای پیشرفته وظیفه مراکز تحلیلی و پژوهشی در عرصه های اجتماعی - اقتصادی است. اما از آنجا که چنین مراکز پژوهشی در افغانستان فعال نیستند، موضوع **بررسی وضعیت و در متن آن، بررسی ظرفیتهای عینی و ذهنی** برای استوار ساختن برنامه های تحول، به دوش افراد آگاه و با صلاحیت در این عرصه می افتد. اگر ثابت شود که **جامعه امروز افغانی**، یا به دیگر سخن، **وضعیت امروزی جامعه افغانی**، فاقد ظرفیتهای عینی و ذهنی برای راه انداختن تحولات مترقی و انکشافی است، تمامی مرامنامه ها و برنامه های احزاب مترقی افغانی حیثیت توهمات خوشباورانه یی را می گیرند که از سوی چند مبارز دادخواه و ترقی پسند در شکل نوشتاری بر روی ورقپاره ها ریخته شده اند.

برای راه انداختن این بحث اساسی، مسأله انگیزی می کنیم و موضوع را چنین مطرح می سازیم:

برای آنکه یک **وضعیت تاریخی** (منظور از وضعیت تاریخی آمیزه به هم گره خورده یی از عرصه های زنده گی اقتصادی، مذهبی - ایدیالوژیک، روابط اجتماعی، ارزشهای معنوی - اخلاقی (اکسیولوژیک) و سیاسی - حقوقی است) از موقعیت **الف** به موقعیت **ب** گذار کند، باید حداقل **عناصر و شرایط زیر را همزمان** در خود داشته باشد:

الف: آگاهی از موقعیت **الف** (شناخت همه جانبه از ویژه گیهای آغازگاه)،

ب: طرح موقعیت ب (ترسیم حتی المقدور شرح وضعیتی که باید ساخته شود یعنی تصویر دقیق هدف)،

ج: متکای مادی ضرور (منابع مادی و مالی، وسایل فنی و علمی)،

د: آگاهی هدایت کننده روند مادی (در وجود گروه های انسانی که توان فکری و اراده سیاسی سمت دادن و سازمان دادن روند تحول را داشته باشند و بتوانند به طور منظم و برنامه ریزی شده روند تحولات اقتصادی و اجتماعی مورد نظر شان را سمت و سو دهند)،

ه: مناسب بودن چتر ایدئولوژیک (باید تحولات مطمع نظر با باورها و توهمات که از سوی گروه های انسانی موجود در جامعه به حیث ارزشهای پایدار و ایجابی زنده گی می شوند در تضاد آشتی ناپذیر قرار نگیرند)،

حال هریک از این عناصر را به بررسی کلی بگذاریم تا سمت بحث باز شود:

الف: برای آگاه شدن از وضعیت کنونی (موقعیت الف) ضرورت است تا احصائیه های دقیق از تمام عرصه های زنده گی جامعه (دیموگرافی، ظرفیت مواد خام، سطح نیروهای مؤلد، عرصه های تولید، میزان اشتغال، میزان آموزش و سطح آموزش، چه گونه گی توزیع ثروت اجتماعی، میزان سازمانیابی نیروهای مؤلد، چه گونه گی تشکیل ساختارهای سیاسی - حقوقی و صدها ساحة دیگر) در اختیار داشت.

امروز کی می تواند ادعا کند که چنین معلوماتی را در اختیار دارد؟

ب: نیروها و گروه هایی وجود دارند که «موقعیت ب» را بنابر آرزوها و تخیلات خود رقم می زنند و هر کدام (حد اقل در طیف مترقی) «عدالت اجتماعی» دلخواه خود را به حیث مدینه یی که حلال مشکلات امروزی و در واقع «رفع دیالکتیکی» وضعیت امروز است، پیش می کنند. به جز دو سه مورد جزیی (مثلاً فدرالیزم یا درجه مداخله دولت در اقتصاد) مدینه های مطروحه از سوی ترقیخواهان در کل همسان اند. صدها برنامه حزبی منتشره تا امروز به چند اصل مرامی خلاصه می گردند.

ج: وضعیت مادی جامعه امروز افغانی با آنکه قابل سنجش دقیق نیست ولی مشاهده شده نی است. اگر هیاهوی کشف ثروتهای طبیعی را که جنبه تبلیغاتی نیز دارد، کنار بگذاریم، نبود زیر ساختهای تولید (راه های مواصلاتی، انرژی، وسایل میکانیزه زراعت و مالداري، تکنالوژی مدرن، مؤسسات علمی وغیره)، نبود نظام منزله بانکی و مهم تر از

همه آسیب پذیری جدی نیروی کار (ناشی از سوء تغذی، بیماری و مرگ زودرس)، گواه سطح بسیار پائین ظرفیتهای مادی وضعیت الف اند.

د: منظور از «آگاهی هدایت کننده»، نیروهای فعال انسانی اند که ظرفیت اندیشه یی - سیاسی و اراده سیاسی سازماندهی و پیشبرد طرحهای تحول را دارند. احزاب نیرومند، سازمانهای اجتماعی و مسلکی با نفوذ و دیگر عاملان دسته جمعی مجموعاً عنصر «آگاهی هدایت کننده» را تشکیل می دهند.

افراد و سازمانهایی که بیش از پانزده سال بدینسو در عرصه سیاست چپ و دموکراتیک فعال اند، تجربه تلخ «پراگنده گی مزمَن» را تا اکنون زنده گی می کنند. آنها نتوانستند چنان نیرویی - یا نیروهایی - را به وجود آورند که بتوان از «آگاهی هدایت کننده» مؤثر و سازگار برای پروژه تحول مترقی سخن راند.

ه: چه گونه گی چتر ایدیالوژیک:

هژمونی بدون قید و شرط مذهب و حاکمیت بی رقیب ایدیالوژیهای قرون وسطایی بر جامعه افغانی، عرصه را برای تبارز، اشاعه و تحکیم اندیشه های متعلق به «آگاهی هدایت کننده» چنان تنگ ساخته اند که می توان از «شب فکری جامعه افغانی» صحبت کرد.

چنین است عناصر ترکیبی وضعیت امروز. بر بنیاد این وضعیت، شرایط و چه گونه گی تحقق پروژه تغییر را چه گونه می توان ارزیابی کرد؟ کدام ارکان این نمایش قابل تغییر اند و کدامهای شان خارج از دسترس ما قرار دارند؟ خلاصه باید به طور دسته جمعی به این تحلیل پرداخت تا در نهایت بدانیم که جامعه امروز افغانی تغییر پذیر است یا خیر؟

بر گرفته از شماره ۴۸ نشریه آینده